

پروین اعتصامی



نویسنده : دکتر بصیر کامجو

پروین اعتصامی (1285-1320) ، شاعر بلند آوازهٔ تاجیک ایرانی، با اشعار مناظره‌ای و پیام‌های ژرف انسانی، به نام « مشهورترین شاعر زن ایرانی » شناخته می‌شود. شعرهای او نمایانگر عشقی ژرف به پدر، اشتیاق بی‌پایان به دانش، روحیه‌ای ظلم ستیز، حمایت از حقوق زنان و همدردی با محرومان و ستمدیدگان است.

از کودکی، زیر نظر پدرش میرزا یوسف خان اعتصامی، که خود شاعر و مترجمی برجسته بود، فارسی، عربی و انگلیسی آموخت و سرودن شعر را آغاز کرد. آموزگاران چون علی‌اکبر دهخدا و محمدتقی بهار نیز در پرورش ادبی او نقش داشتند.

پروین اعتصامی در سال 1313 با فضل‌الله اعتصامی آشتیانی، از بستگان نزدیک پدرش، پیمان زناشویی بست و برای زندگی مشترک به کرمانشاه، (1) جای خدمت همسرش که از افسران شهربانی و رئیس شهربانی آن شهر بود، عزیمت کرد. اما این پیوند دیری نپایید؛ پروین پس از نزدیک دو ماه به خانهٔ پدری بازگشت و چندی مدتی رسماً از همسرش جدا شد.

برادر او، ابوالفتح اعتصامی، ناسازگاری روحیهٔ نرم و آزاد پروین با خوی نظامی همسرش را عامل این جدایی دانسته است. با این حال، پروین هرگز دربارهٔ این تجربهٔ ناموفق سخنی نگفت (2) و تنها در غزلی پرمغز، به‌گونه رمزی به این اتفاق اشاره کرد. این غزل با ابیاتی چنین آغاز می‌شود:

ای گل، تو ز جمعیت گلزار چه دیدی؟
جز سرزنش و بدسری خار چه دیدی؟
رفتی به چمن، لیک قفس گشت نصیبت،
غیر از قفس، ای مرغ گرفتار، چه دیدی؟
ای شمع دل‌افروز، تو با این همه پرتو،
جز مشتری سفله به بازار چه دیدی؟ (3)

این ابیات بازتابی از رنجی بزرگ و آرمانی بلند در دل شاعری است که هرگز آزادی و وقار خود را فدای ناسازگاری‌ها نکرد.

دیوان اشعار پروین، شامل 606 شعر در قالب‌های مختلف، نخستین بار در دوران زندگی‌اش به چاپ رسید و با استقبال کم‌نظیری روبه‌رو شد. پروین پیش از انتشار دومین چاپ دیوانش، در 35 سالگی بر اثر بیماری حصبه درگذشت و در آرامگاه خانوادگی‌اش در حرم فاطمه معصومه به خاک سپرده شد.

زادروز او، 25 اسفند (حوت) معادل باباژه زمانی 20 فیروزی تا 20 مارچ، به‌عنوان روز بزرگداشت پروین اعتصامی در تقویم ایران ثبت شده است. میراث او گواهی بر روحی بزرگ و نگاهی عدالت‌خواه به جهان است.

پروین اعتصامی از پیشگامان «جریان تلفیقی» در شعر فارسی است.

«جریان تلفیقی» به سبکی گفته می‌شود که در آن شاعر تلاش می‌کند عناصر سنتی و نو را با یکدیگر ترکیب کند. این جریان با حفظ ساختارهای کلاسیک، مانند وزن و قافیه، به بیان مفاهیم اجتماعی، اخلاقی یا انسانی نوین و معاصر می‌پردازد.

در این سبک، مفاهیم کهن و جدید با زبان و اندیشه‌ای خلاقانه تلفیق می‌شوند تا شعر هم‌زمان هم ریشه در سنت داشته باشد و هم پاسخ‌گوی نیازهای فکری و اجتماعی زمانه باشد. پروین اعتصامی نمونه برجسته‌ای از این جریان است؛ او با بهره‌گیری از قالب‌های سنتی، همچون قطعه و منظره، توانسته پیام‌هایی تازه درباره عدالت، اخلاق و همدلی با محرومان را در اشعارش منتقل کند.

اشعار او بیشتر از رویدادهای شخصی و اجتماعی تهی بوده و بازتاب مستقیم زندگی شاعر در آن‌ها دیده نمی‌شود. پروین در بیان مفاهیم از قالب «منظره» و «سؤال و جواب» بهره گرفته است؛ دیوان او شامل بیش از هفتاد منظره است که این ویژگی او را در میان شاعران فارسی متمایز می‌سازد.

منظره‌های او میان انسان‌ها، جانوران، گیاهان و حتی اشیای بی‌جان، چون سوزن و نخ، جریان دارد. پروین با استفاده هنرمندانه از تخیل، تمثیل و شخصیت‌بخشی، مفاهیم عمیق اخلاقی و انسانی را با شیوایی کم‌نظیری در اشعارش بیان کرده و جایگاهی ویژه در ادبیات فارسی یافته است.

پروین اعتصامی، شاعر بزرگ ادب فارسی، از هفت‌سالگی قدم به میدان شعر گذاشت و برخی از دل‌انگیزترین آثارش را در دوران نوجوانی، میان سال‌های 11 تا 14، سرود. پدر او، یوسف اعتصامی، نقشی بس مهم در شکل‌گیری ذوق و مهارت شعری پروین ایفا کرد. او با آگاهی از اهمیت وزن، قافیه و ساختارهای شعری، پروین را به تمرین و تجربه در این حوزه‌ها تشویق می‌کرد. از جمله این تمرین‌ها، بازسرایی اشعار شاعران بزرگی چون سعدی و حافظ بود؛ پروین در این فعالیت‌ها، وزن اشعار را دگرگون می‌ساخت یا قافیه‌های تازه می‌جست. این تلاش‌های نظام‌مند به او قدرت داد تا زبان شعر را به‌خوبی بشناسد و بر آرایه‌های ادبی چیره گردد.

یوسف اعتصامی همچنین با ترجمه بخش‌هایی زیبا و دل‌نشین از آثار نویسندگان خارجی به زبان فارسی، افق‌های تازه‌ای پیش روی پروین می‌گشود. یکی از نمونه‌های برجسته این شیوه، ترجمه قطعه «قطرات سه‌گانه» اثر تریللو بود که پس از چاپ در مجله بهار، الهام‌بخش پروین برای سرایش آثاری چون «گوهر و اشک» و «دو قطره خون» (4) شد. (5) (6) این تعامل مستمر با ادبیات کلاسیک و مدرن، سبب شد پروین حتی در سنین کودکی و نوجوانی، آثاری ژرف و پرمغز خلق کند.

اشعار دوران کودکی او اغلب ساده، خیال‌انگیز و کودکانه بودند، چنان‌که یکی از آثارش در هشت‌سالگی، مناظره‌ای میان «نخود و لوبیا» را تصویر می‌کرد. با این حال، در سال‌های نوجوانی، اشعارش به سمت محتواهای عمیق‌تر و موضوعاتی اجتماعی سوق یافت. شعرهایی چون «گوهر و سنگ»، «ای مرغک»، «اشک یتیم»، «کودک آرزومند»، «صاعقه ما ستم اغنیاست»، «سعی و عمل» و «اندوه فقر» از نمونه‌های درخشان این دوران‌اند که نشانی از هوش، قریحه و نگاه ژرف پروین به مسائل انسانی و اجتماعی دارند. (7)

به روایت مهناز بهمن، اشعار کودکی پروین اعتصامی عمدتاً دارای مضامینی ساده، خیال‌انگیز و کودکانه بود. از جمله، در هشت‌سالگی مناظره‌ای میان «نخود و لوبیا» سرود (8) :

نخودی گفت لوبیایی را

کز چه من گردم این چنین، تو دراز؟

گفت: ما هردو را ببايد پخت،

چاره‌ای نیست، با زمانه بساز.

همچنین شعری دیگر، مناظره‌ای میان «سیر و پیاز» بود (9) :

سیر یک روز طعنه زد به پیاز

که تو مسکین چه قدر بدبویی!

گفت: از عیب خویش بی‌خبری،

زان ره، از خلق عیب می‌جویی.

پروین، این آثار را در محضر ادیبان و بزرگان همزمانه خود، همچون علی‌اکبر دهخدا، ملک‌الشعراى بهار، عباس اقبال آشتیانی، سعید نفیسی، و نصرالله تقوی که از دوستان پدرش بودند، می‌خواند و از تشویق‌های آنان بهره‌مند می‌شد. (10)

او در هجده‌سالگی، دانش‌آموخته مدرسه شد؛ در حالی که پیش از ورود به مدرسه، زیر نظر پدر، زبان‌های فارسی، عربی و انگلیسی را آموخته بود و توانایی خواندن داستان‌های انگلیسی را داشت. پروین نه تنها شاگردی ممتاز بود، بلکه در ادبیات فارسی و انگلیسی تدریس نیز می‌کرد. (11) (12) به گفته شولر، رئیس مدرسه آمریکایی، او دانش‌آموزی پرشور و تشنه یادگیری بود و در زمان تحصیل با دختری آمریکایی به نام «هلن کالینز» مکاتبه داشت؛ مکاتبه‌ای که تا پایان عمر ادامه یافت. در خرداد (جوزا) 1303، پروین اعتصامی در مراسم دانش‌آموختگی خود سخنرانی‌ای ماندگار ایراد کرد. او در این سخنرانی، که به «اعلامیه زن و تاریخ» شهرت یافت، از تاریخ ستم مردان بر زنان در آغاز تمدن‌ها، اصلاح این روند در اروپا، و مقایسه آن با بی‌سوادی و ناآگاهی زنان ایران سخن گفت. (13) :

" داروی شفابخش دردهای مزمن شرق، چیزی جز تربیت و تعلیم حقیقی نیست؛ تربیتی که همه اقشار جامعه، زن و مرد، از خوان گسترده معرفت آن بهره‌مند شوند. ایران، این سرزمین کهن و افتخارآفرین، با تمدنی که اروپای امروز را وامدار خویش کرده و روزگاری با عظمت و اقتدار بر پهنه جهان فرمانروایی داشت، اکنون در تلاش بازپس‌گیری جایگاه گمشده خویش است. اما برای جبران خرابی‌های گذشته، اصلاح کاستی‌های حال، و بنای سعادت آینده، راهی دشوار و پرچالش در پیش است.

ایرانی باید رخوت و ضعف را کنار گذارد و با همتی بلند، این مسیر دشوار را بپیماید. امید است به یاری دانشمندان و متفکران، روح فضیلت در جامعه دمیده شود و با تربیت زنان، اصلاحات بنیادین

اجتماعی تحقق یابد. آنگاه است که شالوده تربیت راستین استوار خواهد شد و فرشته اقبال در سرزمین سیروس و داریوش بال خواهد گشود. " (14)

- چاپ و انتشار اشعار

چاپ و انتشار اشعار پروین اعتصامی با مخالفت پدرش، یوسف اعتصامی، مواجه بود. او با توجه به شرایط فرهنگی زمانه، انتشار اشعار یک زن جوان را نامناسب می‌دانست و بیم آن داشت که این اقدام، به‌عنوان راهی برای یافتن همسر تعبیر شود. اما پس از ازدواج پروین و جدایی از همسرش، یوسف با چاپ دیوان او موافقت کرد.

پیش از انتشار نخستین دیوان پروین در سال 1314 خورشیدی بوسیله چاپخانه مجلس شورای ملی، برخی از سروده های او در مجلاتی مانند بهار و آثاری چون منتخبات آثار از سید ضیاء هشتروندی و امثال و حکم دهخدا منتشر شده بودند. نخستین دیوان، که با مقدمه‌ای از ملک‌الشعرای بهار همراه بود، با استقبال گسترده‌ای روبه‌رو شد. سعید نفیسی در روزنامه ایران به معرفی آن پرداخت و وزارت معارف نشان علمی را به‌پاس قدردانی به پروین اهدا کرد. این موفقیت به انزوای پروین که پس از جدایی از ازدواج ناموفقش پدید آمده بود، پایان بخشید.

دیوان نخست شامل اشعاری بود که پروین تا پیش از 30 سالگی سروده بود؛ بیش از 150 قطعه (15) ، از قصیده و قطعه گرفته تا غزل و مثنوی. بالاین‌حال، همه سروده‌های او در این دیوان نیامده است، چراکه چند سال پیش از مرگش، بخشی از اشعار را که مطابق میلش نبود، نابود کرد. اکنون دیوان اشعار پروین اعتصامی که شامل 42 قصیده و مثنویات، تمثیلات و مقطعات است که در کتابخانه وزین گنجور ثبت است. اینجا بگونه نمونه از هردو بخش یک یک شماره را بنشر می‌سپاریم . :

بخش اول - قصیده : شامل 42 شماره بوده و شماره یکم آن عبارت از :

ای دل عبث مخور غم دنیا را

فکرت مکن نیامده فردا را

کنج قفس چو نیک ببندیشی

چون گلشن است مرغ شکبیا را

بشکاف خاک را و ببین آنگه

بی مهری زمانه رسوا را

این دشت، خوابگاه شهیدانست

فرصت شمار وقت تماشا را

از عمر رفته نیز شماری کن

مشمار جدی و عقرب و جوزا را

دور است کاروان سحر زینجا

شمعی ببايد اين شب يلدا را

در پرده صد هزار سیه کاریست
این تند سیر گنبد خضرا را
پیوند او مجوی که گم کرد است
نوشیروان و هرمز و دارا را
این جویبار خرد که می‌بینی
از جای کنده صخره صما را
آرامشی ببخش توانی گر
این دردمند خاطر شیدا را
افسون فسای افعی شهوت را
افسار بند مرکب سودا را
پیوند بایدت زدن ای عارف
در باغ دهر حنظل و خرما را
ز آتش بغیر آب فرو ننشاند
سوز و گداز و تندی و گرما را
پنهان هرگز می‌نتوان کردن
از چشم عقل قصه پیدا را
دیدار تیرمروزی نابینا
عبرت بس است مردم بینا را
ای دوست، تا که دسترسی داری
حاجت بر آر اهل تمنا را
زیراک جستن دل مسکینان
شایان سعادت است توانا را
از بس بخفتی، این تن آلوده
آلود این روان مصفا را
از رفعت از چه با تو سخن گویند
نشاختی تو پستی و بالا را
مریم بسی بنام بود لکن
رتبت یکی است مریم عذرا را

بشناس ایکه راهنوردستی
پیش از روش، درازی و پهنا را
خود رای می‌نباش که خودرایی
راند از بهشت، آدم و حوا را
پاکی گزین که راستی و پاکی
بر چرخ بر فراشت مسیحا را
آنکس ببرد سود که بی انده
آماج گشت فتنه دریا را
اول بدیده روشنی آموز
زان پس بیوی این ره ظلما را
پروانه پیش از آنکه بسوزندش
خرمن بسوخت وحشت و پروا را
شیرینی آنکه خورد فزون از حد
مستوجب است تلخی صفرا را
ای باغبان، سپاه خزان آمد
بس دیر کشتی این گل رعنا را
بیمار مرد بسکه طبیب او
بیگاه کار بست مداوا را
علم است میوه، شاخه هستی را
فضل است پایه، مقصد والا را
نیکو نکوست، غازه و گلگونه
نبود ضرور چهره زیبا را
عافل بوعده بره بریان
ندهد ز دست نزل مهنا را
ای نیک، با بدان منشین هرگز
خوش نیست وصله جامه دیبا را
گردی چو پاکباز، فلک بندد
بر گردن تو عقد ثریا را

صیاد را بگوی که پر مشکن
این صید تیره روز بی آوا را
ای آنکه راستی بمن آموزی
خود در ره کج از چه نهی پا را
خون یتیم در کشی و خواهی
باغ بهشت و سایه طوبی را
نیکی چه کرده‌ایم که تا روزی
نیکو دهند مزد عمل ما را
انباز ساختیم و شریکی چند
پروردگار صانع یکتا را
برداشتیم مهره رنگین را
بگذاشتیم لؤلؤ لالا را
آموزگار خلق شدیم اما
نشناختیم خود الف و با را
بت ساختیم در دل و خندیدیم
بر کیش بد، بر همن و بودا را
ای آنکه عزم جنگ یلان داری
اول بسنج قوت اعضا را
از خاک تیره لاله برون کردن
دشوار نیست ابر گهر زا را
ساحر، فسون و شعبده انگارد
نور تجلی و ید بیضا را
در دام روزگار ز یکدیگر
نتوان شناخت پشه و عنقا را
در یک ترازو از چه ره اندازد
گوهرشناس، گوهر و مینا را
هیزم هزار سال اگر سوزد
ندهد شمیم عود مطرا را

بر بوريا و دلق، کس ای مسکین
نفروختست اطلس و خارا را
ظلم است در یکی قفس افکنندن
مردار خوار و مرغ شکرخا را
خون سر و شرار دل فرهاد
سوزد هنوز لاله حمرا را
پروین، بروز حادثه و سختی
در کار بند صبر و مدارا را

بخش دوم – مثنویات، تمثیلات و مقطعات : این بخش شامل 181 شماره است . و در اینجا بنشر شماره 180 آن بسنده می کنیم :

زن در ایران، پیش از این گویی که ایرانی نبود
پیشه‌اش جز تیرمروزی و پریشانی نبود
زندگی و مرگش اندر کنج عزلت می‌گذشت
زن چه بود آن روزها، گر زآنکه زندانی نبود؟!
کس چو زن اندر سیاهی قرن‌ها منزل نکرد
کس چو زن در معبد سالوس، قربانی نبود
در عدالت‌خانه انصاف زن شاهد نداشت
در دبستان فضیلت، زن دبستانی نبود
دادخواهی‌های زن می‌ماند عمری بی‌جواب
آشکارا بود این بیداد، پنهانی نبود
بس کسان را جامه و چوب شبانی بود، لیک
در نهاد جمله گرگی بود، چوپانی نبود
از برای زن به میدان فراخ زندگی
سرنوشت و قسمتی جز تنگ‌میدانی نبود
نور دانش را ز چشم زن نهان می‌داشتند
این ندانستن، ز پستی و گران‌جانی نبود
زن کجا بافنده می‌شد، بی نخ و دوک هنر

خرمن و حاصل نبود، آنجا که دهقانی نبود
میوه‌های دکه دانش فراوان بود، لیک
بهر زن هرگز نصیبی زین فراوانی نبود
در قفس می‌آرمید و در قفس می‌داد جان
در گلستان نام ازین مرغ گلستانی نبود
بهر زن تقلید، تیه فتنه و چاه بلاست
زیرک آن زن، کو رهش این راه ظلمانی نبود
آب و رنگ از علم می‌بایست، شرط برتری
با زمرد یاره و لعل بدخشانی نبود
جلوه صد پرنیان، چون یک قبای ساده نیست
عزت از شایستگی بود از هوسرانی نبود
ارزش پوشانده، کفش و جامه را ارزنده کرد
قدر و پستی، با گرانی و به ارزانی نبود
سادگی و پاکی و پرهیز یک‌یک گوهرند
گوهر تابنده تنها گوهر کانی نبود
از زر و زیور چه سود آنجا که نادان است زن؟!
زیور و زر، پرده‌پوش عیب نادانی نبود
عیب‌ها را جامه پرهیز پوشانده‌ست و بس
جامه عجب و هوی بهتر ز عریانی نبود
زن، سبکساری نبیند تا گران‌سنگ است و بس
پاک را آسیبی از آلوده‌دامانی نبود
زن چو گنجور است و عفت گنج و حرص و آز دزد
وای اگر آگه ز آیین نگهبانی نبود
اهرمن بر سفره تقوی نمی‌شد میهمان
زانکه می‌دانست کآنجا جای مهمانی نبود
پا به راه راست باید داشت، کاندرا راه کج
توشه‌ای و رهنوردی جز پشیمانی نبود
چشم و دل را پرده می‌بایست اما از عفاف

چادر پوشیده، بنیادِ مسلمانی نبود
خسروا! دست توانای تو آسان کرد کار
ورنه در این کار سخت امید آسانی نبود
شه نمی‌شد گر در این گمگشته‌کشتی ناخدای
ساحلی پیدا از این دریای طوفانی نبود
باید این انوار را پروین به چشم عقل دید
مهر رخشان را نشاید گفت نورانی نبود (17)

در روزگار پروین اعتصامی، دولت به پاس خدمات علمی و فرهنگی، مدال‌های لیاقت به بزرگان ادب و اندیشه اعطا می‌کرد. در سال 1315، مدال درجه سه لیاقت به پروین پیشنهاد شد، اما او، با وقار و استقلالی درخور روح آزاداندیش خود، از پذیرش آن سر باز زد.

پروین همچنین دعوت رضاشاه برای تدریس به ملکه و ولیعهد را رد کرد و تصریح نمود که باورهایش در برابر استبداد، حضور در چنین محافلی را بر نمی‌تابد. این تصمیم، نمادی از شجاعت و پایبندی او به اصول آزادی و عدالت بود. در پی این ماجرا، او شعر ژرف و انتقادی «صاعقه ما ستم اغنیاست» را سرود:

برزگری پند به فرزند داد
کای پسر، این پیشه پس از من تراست
مدت ما جمله به محنت گذشت
نوبت خون خوردن و رنج شماست
کشت کن آنجا که نسیم و نمی است
خرمی مزرعه، ز آب و هواست
دانه، چو طفلی است در آغوش خاک
روز و شب، این طفل به نشو و نماست
میوه دهد شاخ، چو گردد درخت
این هنر دایه باد صباست
دولت نوروز نیاید بسی
حمله و تاراج خزان در قفاست
دور کن از دامن اندیشه دست
از پی مقصود برو تات پاست
هر چه کنی کشت، همان بدروی
کار بد و نیک، چو کوه و صداست
سبزه به هر جای که روید، خوش است

رونق باغ، از گل و برگ و گیاست
راستی آموز، بسی جو فروش
هست در این کوی، که گندم نماست
نان خود از بازوی مردم خواه
گر که تو را بازوی زور آزماست
سعی کن، ای کودک مهد امید
سعی تو بنا و سعادت بناست
تجربه میبایدت اول، نه کار
صاعقه در موسم خرمن، بلاست
گفت چنین، کای پدر نیک رای
صاعقه ما ستم اغنیاست
پیشه آنان، همه آرام و خواب
قسمت ما، درد و غم و ابتلاست
دولت و آسایش و اقبال و جاه
گر حق آنهاست، حق ما کجاست
قوت، بخوناب جگر میخوریم
روزی ما، در دهن اژدهاست
غله نداریم و گه خرمن است
همه نداریم و زمان شتاست
حاصل ما را، دگران می‌برند
زحمت ما زحمت بی مدعاست
از غم باران و گل و برف و سیل
قامت دهقان، بجوانی دوتاست
سفره ما از خورش و نان، تهی است
در ده ما، بس شکم ناشتاست
گه نبود روغن و گاهی چراغ
خانه ما، کی همه شب روشناست
زین همه گنج و زر و ملک جهان

آنچه که ما راست، همین بوریاست
همچو منی، زاده شاهنشهی است
لیک دو صد وصله، مرا بر قباست
رنجبر، ار شاه بود وقت شام
باز چو شب روز شود، بی‌نواست
خرقه درویش، ز درماندگی
گاه لحاف است و زمانی عباس
از چه، شهان ملک ستانی کنند
از چه، بیک کلبه ترا اکتفاست
پای من از چیست که بی موزه است
در تن تو، جامه خلکان چراست
خرمن امساله ما را، که سوخت؟
از چه درین دهکده قحط و غلاست
در عوض رنج و سزای عمل
آنچه رعیت شنود، ناسزا است
چند شود بارکش این و آن
زارع بدبخت، مگر چارپاست
کار ضعیفان ز چه بی رونق است
خون فقیران ز چه رو، بی بهاست
عدل، چه افتاد که منسوخ شد
رحمت و انصاف، چرا کیمیاست
آنکه چو ما سوخته از آفتاب
چشم و دلش را، چه فروغ و ضیاست
ز انده این گنبد آئینه‌گون
آینه خاطر ما بی صفاست
آنچه که داریم ز دهر، آرزوست
آنچه که بینیم ز گردون، جفاست
پیر جهان‌دیده بخندید کاین

قصه زور است، نه کار قضااست
مردمی و عدل و مساوات نیست
زان، ستم و جور و تعدی رواست
گشت حق کارگران پایمال
بر صفت غله که در آسیاست
هیچکسی پاس نگهدار نیست
این لغت از دفتر امکان جداست
پیش که مظلوم برد داوری
فکر بزرگان، همه از و هوی ست
انجمن آنجا که مجازی بود
گفته حق را، چه ثبات و بقاست
رشوه نه ما را، که بقاضی دهیم
خدمت این قوم، به روی و ریاست
نبض تهی دست نگیرد طبیب
درد فقیر، ای پسرک، بی دواست
ما فقرا، از همه بیگانه‌ایم
مرد غنی، با همه کس آشناست
بار خود از آب برون میکشد
هر کس، اگر پیرو و گر پیشواست
مردم این محکمه، اهریمنند
دولت حکام، ز غصب و رباست
آنکه سحر، حامی شرع است و دین
اشک یتیمانش، گه شب غذاست
لاشه خوراند و به آلودگی
پنجه آلوده ایشان گواست
خون بسی پیرزنان خورده‌است
آنکه بچشم من و تو، پارساست
خوابگاه آنرا که سمور و خز است

کی غم سرمای زمستان ماست
هر که پیشیزی بگدائی دهد
در طلب و نیت عمری دعاست
تیره‌دلان را چه غم از تیرگیست
بی خیران را، چه خبر از خداست

این سروده، پژواکی از ایمان پروین به پایداری در برابر بیداد و تلاش برای بنای آینده‌ای روشن بود. پروین اعتصامی در فروردین (حمل) 1320، در 34 سالگی به نسبت ابتلا به حصه و به دلیل سهل‌انگاری پزشک معالج، در تهران درگذشت و در حرم فاطمه معصومه قم به خاک سپرده شد. در هنگام مرگ، در آغوش مادرش جان سپرد. بر سنگ مزارش، قطعه‌ای که خود برای آرامگاهش سروده بود، نقش بست.

حکومت رضاشاه به دلیل حساسیت‌های سیاسی، از برگزاری مراسم بزرگداشت رسمی برای او خودداری کرد. این حساسیت احتمالاً ریشه در رد نشان لیاقت بوسیله پروین داشت. اما پس از سرنگونی حاکمیت رضاشاه، دوستان و علاقه‌مندان در فروردین (حمل) 1321، نخستین سالگرد او را با سرودن اشعاری در نکوهش استبداد برگزار کردند. (18)(19)

بعد ادبی شخصیت پروین اعتصامی، از ادبیات کهن فارسی و ادبیات نوین غرب تأثیر پذیرفته است. از میان آثار کهن، سروده‌های شاعران قرون 5 تا 8 هجری، به‌ویژه به دلیل محافل ادبی یوسف اعتصامی، نقشی پررنگ داشته‌اند.

شعرهایی مانند «اشک یتیم» متأثر از انوری، و آثاری چون «پایمال از»، «ژوئیه خدا» و «لطف حق» بازتابی از اندیشه‌ها و روایت‌های مثنوی معنوی و مولانا هستند. همچنین، آثاری چون «کعبه دل»، «جامه عرفان» و «صید پریشان» با لحن و نگاه عطار همخوانی دارند و نشانگر عمق پیوند پروین با سنت ادبی ایران کهن و معاصر اند. (20)

سبک شعری :

به‌گفته علی‌اصغر دادبه، پس از انقلاب مشروطه، دو جریان فکری در شعر فارسی پدید آمد: «جریان تلفیقی» و «جریان نیمایی». جریان تلفیقی، آمیزه‌ای از سبک سنتی و اندیشه‌های نو بود و به‌نوعی ادامه سبک بازگشت ادبی با قالبی معاصرتر به شمار می‌رفت. سبک شعری پروین اعتصامی نیز تحت تأثیر همین جریان شکل گرفت.

ملک‌الشعراى بهار در مقدمه دیوان پروین، سبک شعری او را آمیزه‌ای از شیوه خراسانی، به‌ویژه ناصر خسرو، و شیوه شاعران عراق و فارس، به‌خصوص سعدی، می‌داند. او این ترکیب را همراه با تأثیر افکار حکما و عرفا و تلفیق با سبکی مستقل و حقیقت‌جویانه عصر جدید توصیف می‌کند که شیوه‌ای بدیع و فاضلانه پدید آورده است.

با تأکید بر آرایه‌های مختلف، " بلاغت (21) در شعر پروین اعتصامی با تکیه بر آرایه‌های متنوعی چون مناظره، مثل، خلاف‌آمد، تشخیص و تمثیل، به اوج خود می‌رسد. این آرایه‌ها که در قالب

مناظره‌های بین اشیا و جانوران به کار رفته‌اند، به اشعار پروین عمقی فلسفی و اجتماعی بخشیده و جایگاه ویژه‌ای در ادبیات فارسی برای او رقم زده‌اند.

خرده‌گیری از اشعار پروین اعتصامی

نقد‌های مثبت درباره اشعار پروین اعتصامی، جلوه‌ای از جایگاه رفیع او در ادبیات فارسی است. پروین به نام «مشهورترین شاعر زن ایران» شناخته می‌شود و بسیاری از منتقدان، او را در کنار بزرگان شعر فارسی جای می‌دهند. علی‌اصغر دادبه تأکید می‌کند که شمار زیادی از منتقدان ادبی، پروین را شاعری بلندمرتبه می‌دانند. حداد عادل نیز در مقاله‌ای به نصرالله تقوی اشاره کرده که پروین را هم‌تراز با شاعران تراز اول می‌دانسته است. ملک‌الشعراى بهار، دیوان او را «گلدسته‌ای از ازهار نوشکفته» می‌نامد و معتقد است حتی انتشار تنها شعر «سفر اشک» کافی بود تا جایگاه والای او در ادب فارسی تثبیت شود.

پدر پروین، یوسف اعتصامی، از او به‌عنوان «روح جامعه» یاد کرده و این باور را که «در این کهنه زمین گاه سعدی و گاه پروین به ظهور می‌رسند»، تأیید کرده است. محمد قزوینی او را «رابعه دهر» و «ملکه‌النساء الشواعر» خوانده و قصایدش را همپایه ناصر خسرو دانسته است. نادر نادرپور، پروین را نخستین زنی می‌داند که به معنای حقیقی، شاعر بوده است. محمدعلی جمال‌زاده، شعر پروین را از نظر اصالت و استقلال، برتر از حافظ و صائب تبریزی می‌شمارد، و محمدعلی اسلامی ندوشن، او را بزرگترین شاعر زن ادبیات فارسی می‌نامد. (22)

اندیشمندانی چون غلامحسین یوسفی، عبدالحسین زرین‌کوب و سعید نفیسی، همگی بر ارج و مرتبت والای شعر پروین تأکید کرده‌اند. همچنین، محمدحسین شهریار، با سرودن شعری بلند در قالب شعر نو، یاد و جایگاه پروین را گرامی داشته است. :

بهراستی که یکی از نوابغ ادب است

میان شاعره‌ها تاکنون نظیرش نیست

به یادم است که او شاعر شهیری بود

قصایدش به مجلات منتشر می‌شد

از آن پس من و او آشنای هم بودیم

خیال می‌کنم که او بیست سال کمتر داشت

هزار و سیصد و دو یا سه، او محصل بود

هنوز کالج و دارالمعلمین می‌دید

کتاب زیربغل داشت، در ورود از در

به زیر چادر مشکی و پیچه، ماهی بود (23)

برخی سروده‌های مشهور اعتصامی

"سبک داستانی و مناظره‌ای پروین اعتصامی، با زبانی ساده و پرمعنا، او را به یکی از محبوب‌ترین شاعران درسی تبدیل کرده است. اشعار او که اغلب حاوی نکات آموزنده‌ای هستند، از دیرینه‌ترین دوره‌های تحصیلی در ایران تدریس می‌شوند."

قطعه «اشک یتیم» یکی از اشعار برجسته‌ای است که سال‌ها در کتاب فارسی پنجم دبستان جای داشت. این شعر، داستان پیرزنی را روایت می‌کند که نظاره‌گر عبور پادشاه است. «اشک یتیم» تحت تأثیر شعر انوری با نام «نغمه صبح»، سروده سال 1921، شکل گرفته و به همین دلیل ارتباط مستقیمی با رضاشاه ندارد، چرا که «نغمه صبح» در ابتدای قدرت‌گیری او سروده شده و با دوران خفقان و ترور هم‌زمان نیست. با این حال، فضای این شعر با حال‌وهوای سرکوب و خفقان آن دوران هماهنگی دارد و از تأثیرات اجتماعی زمانه خود بی‌بهره نیست. (24)

قطعه «در تعزیت پدر» بازتاب عمیق‌ترین اندوه پروین اعتصامی از فقدان پدری است که نقشی بی‌بدیل در شکوفایی ادبی و آگاهی اجتماعی او داشت. مرگ پدر در دی (جدی) ماه 1316، انزوای پروین پس از طلاق را تشدید کرد و او را مدتی از جهان ادب دور ساخت. در این قطعه و شعر «بی‌پدر»، او با بیانی اندوهناک از تأثیر این فاجعه بر زندگی‌اش سخن می‌گوید:

پدر آن تیشه که بر خاک تو زد دست آجل

تیشه‌ای بود که شد باعث ویرانی من.

یوسف نام نهادند و به گرگت دادند

مرگ، گرگ تو شد، ای یوسفِ کنعانی من

مه گردونِ ادب بودی و در خاک شدی

خاک، زندان تو گشت، ای مه زندانی من

این اشعار تجلی حسرت و عشق بی‌پایان او به پدری است که سایه‌اش برای همیشه از سر او برداشته شد.

همچنین پروین در این شعر به رنج زنان و محرومیت آنان از حقوق اساسی، به‌ویژه آموزش، می‌پردازد و زن را گرفتار جهل و نابسامانی جامعه می‌داند. این قصیده که در اصل 26 بیت داشت، از چاپ سوم دیوان به بعد، به‌دلیل مغایرت برخی ابیات با احکام حجاب، به 22 بیت تقلیل یافت :

چشم دل را پرده می‌بایست، اما از عفاف

چادر پوشیده بنیاد مسلمانی نبود.

باید این انوار را پروین به چشم عقل دید

مهر رخشان را شاید گفت نورانی نبود.

بیست‌وپنجم اسفند (حوت) ماه، زادروز پروین اعتصامی، در تقویم رسمی ایران به‌عنوان «روز بزرگداشت پروین اعتصامی» نام‌گذاری شده است. پروین از مفاخر دانشگاه خوارزمی (دانشسرای عالی پیش از انقلاب) به‌شمار می‌رود. تندیس‌های متعدد او، از جمله در برج میلاد تهران، میدان اعتصامی تبریز، و خانه پدری‌اش، یادآور جایگاه والای او در ادب فارسی است.



تندیس پروین اعتصامی - تبریز

منابع و مأخذ پروین اعتصامی

- 1 - بهمن، پروین اعتصامی (چهره‌های درخشان)، 20 .
- 2 - فخری، «سال‌شمار پروین اعتصامی»، ماه ادبیات و فلسفه، 112 و 113 و 114 .
- 3 - بهمن، پروین اعتصامی (چهره‌های درخشان)، 20 .
- 4 - «قطرات سه‌گانه و گوهر و اشک». فصل‌نامه ادبیات تطبیقی.
- 5 - Moayyad ، «E‘TEŞĀMĪ, PARVĪN» ،ENCYCLOPÆDIA IRANICA ،669-666.
- 6 - بهمن، پروین اعتصامی (چهره‌های درخشان)، 13.
- 7 - بهمن، پروین اعتصامی (چهره‌های درخشان)، 13
- 8 - بهمن، پروین اعتصامی (چهره‌های درخشان)، 9 .
- 9 - بهمن، پروین اعتصامی (چهره‌های درخشان)، 9 .
- 10 - بهمن، پروین اعتصامی (چهره‌های درخشان)، 16 و 17 .
- 11- بهمن، پروین اعتصامی (چهره‌های درخشان)، 18 .
- 12 - دادبه، «پروین اعتصامی»، دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، 1.
- 13 - منبع کتاب : اعتصامی ، ابوالفتح ، مجموعه مقالات و قطعات اشعار که به مناسبت در گذشت اولین سال وفات خانم پروین اعتصامی نشوته و سروده شده اند . صص . 23 - 26 .
- 14 - بهمن (دلو) ، پروین اعتصامی (چهره‌های درخشان) ، 18 و 19 .
- 15 - داد به . « پروین اعتصامی » دائرةالمعارف بزرگ اسلامی ، 2 .
- 16 - حداد عادل ، « پروین اعتصامی » ، دانشنامه جهان اسلام .

- 17 - کتابخانه وزین گنجور بخش پروین اعتصامی
- 18 - هیئت تحریر انتشارات اقبال ، دیوان پروین اعتصامی ، 371 .
- 19 - حداد عادل ، « پروین اعتصامی » ، دانشنامه جهان اسلام .
- 20 - داد به . « پروین اعتصامی » دائرة معارف بزرگ اسلامی ، 3 .
- 21 - داد به . « پروین اعتصامی » دائرة معارف بزرگ اسلامی ، 4 .
- 22 - چاوش اکبری ، دیوان پروین اعتصامی (چاپ سوم) ص ، 98 و 104 .
- 23 - چاوش اکبری ، دیوان پروین اعتصامی (چاپ سوم) ص 316 و 325 .
- 24 - هیئت تحریر انتشارات اقبال ، دیوان پروین اعتصامی ، 111 .